

برگردان: مهدی مروانی

«ما شیعیان و پیروان مذهب راستین، عقل این ملت را اصلاح می‌کنیم و آن را آنگونه که خدا در کتابش آورده است. آراسته و وارسته خواهیم کرد.»

«ای خداوند بخشنده! به سید حسن نصرالله، و پرچم دار تشیع آقای رئیس جمهور احمدی نژاد برکت ارزانی دار و او را یاری کن و بلا را از آن‌ها دور کن»

این‌ها سخنان شیعیان لبنان و پیروان «حزب الله» یا برخی از شیعیان ایران یا شیعیان ساکن مناطق شیعی مذهب نیست، بلکه جزئی از دعاهایی است که برخی از مسلمانان شیعه در دل سرزمین‌های فلسطین اشغالی تکرار می‌کنند. این پدیده را برخی رسانه‌ها و نهادهای پژوهشی در تل‌آویو گزارش دادند، که باعث نگرانی رؤسای دستگاه سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی شده است. رسانه‌های گروهی این پدیده را خطرناک‌ترین تهدید علیه اسرائیل توصیف نمودند. شماری از گروه‌های «شیعی مذهب» در اسرائیل فعال هستند که به شکلی طبیعی در حال رشدند و با نهادها و گروه‌هایی ارتباط برقرار کرده‌اند که از نظر رژیم صهیونیستی بسیار خطرناک‌اند.

6000 نفر

مرکز کل آمار در قدس اشغالی در گزارش سالانه‌ی خود که سال گذشته منتشر شد، «شیعیان رسمی» در اسرائیل را نزدیک به 600 نفر اعلام کرد، اما این عدد را قابل اطمینان ندانست. غیر دقیق بودن این آمار از این روست که شیعیانی در اسرائیل وجود دارند، که به این مذهب گرویده‌اند و به صورت «سری» مراسم دینی خود را برگزار و به

گونه‌ای عمل می‌کنند که کار شناسایی آنان برای اسرائیلی‌ها مشکل باشد؛ زیرا در صورت شناسایی شدن توسط اسرائیلی‌ها، کار برای آنان مشکل خواهد شد، لذا تعداد شیعیان در سرزمین‌های اشغالی بسیار بیش از این عدد است.

سایت کانال هفت یمن در صفحه‌ای که توسط عرب‌های ساکن اسرائیل اداره می‌شود، با استناد به "منابع امنیتی مطلع"، شمار شیعیان اسرائیل را ده برابر تعداد اعلام شده توسط مرکز آمار اسرائیلی؛ یعنی نزدیک به 6000 نفر اعلام نمود، که این رقم با گرایش صدها نفر از عرب‌های اسرائیل به تشیع به 10 هزار نفر هم می‌رسد. این افراد به دلیل ناامیدی از اصلاح اوضاع موجود و نیز «بحران‌های سیاسی و اجتماعی» که عرب‌ها با آن روبرو هستند، «راه حل شیعی» را راهی برای گریز از این بحران می‌بینند.

جالب این‌جاست که این آمار موجب نگرانی اسرائیلی‌ها شده است؛ زیرا وجود این مذهب در اسرائیل و نفوذ آن، خود به تنهایی بحران و مشکل بسیار بزرگی به شمار می‌آید و به معنای پیروزی چند تئوری ضد اسرائیلی است. یکی از این نظریه‌ها، تئوری صدور انقلاب شیعی ایران به خارج از مرزهای خود است، که یکی از اصول انقلاب اسلامی در تهران است و تهران موفق شده است که در قلب کشور دشمنش (اسرائیل) به این مهم دست یابد. هم چنین باید پیروزی فکری و استراتژیک حزب الله بر اسرائیل و موفقیت این حزب در جذب افراد جدید به این مذهب را نیز به شمار آورد که به یمن پیروزی نظامی اخیرش به دست آمد.

در این گزارش هم‌چنین آمده است، که عرب‌های اسرائیلی که به این مذهب گرایش دارند از زمان برپایی این رژیم در سال 1948، فعالیت‌های دینی خاصی را به هدف جذب افراد بیشتری به این مذهب دنبال می‌کنند. این مسئله باعث نگرانی‌های ویژه‌ای شده است. این پژوهش از گزارش دو ماه پیش "مائیر دغان" رئیس دستگاه امنیتی "اسرائیل" موساد به نخست وزیر اسرائیل ایهود اولمرت پرده برداشت. در این گزارش مائیر دغان به اولمرت خبر داد، که شماری از پیروان جنبش اسلامی در اسرائیل به رهبری "شیخ رائد صلاح" در شمال، و "شیخ ابراهیم مرمور" در جنوب به مذهب تشیع گرویده‌اند و در مناطق عربی؛ نظیر کفرکنا، الناصره، شفاعمرو، الجلیل، المثلث، یافا، مجدالکرم و النقیب منتشر شده‌اند و گردهمایی‌های «سری» شیعیان را به صورت دوره‌ای برگزار می‌کنند.

همچنین روشن شد که رابطه‌ی رژیم صهیونیستی و مذهب تشیع به گذشته‌ی دوری باز می‌گردد و شیعیان از دیرباز در سرزمین تاریخی فلسطین و پاره‌ای از مناطق شمالی در مرزهای کنونی لبنان و سوریه زندگی می‌کردند. و شماری از این مناطق شاهد اتفاقات دینی و تاریخی متعلق به شیعیان بوده است، که کفرمندا و کفرکنا یا حتی شفاعمرو و مجدالکرم که در حال حاضر در فلسطین اشغالی قرار دارند از آن جمله‌اند. شیعیان پیش از برپایی اسرائیل در این منطقه می‌زیستند. تعدادی از این شیعیان مجبور به خروج از فلسطین اشغالی شدند، که بخش بزرگی از آن‌ها به عراق رفتند و بقیه به سوریه و برخی به کشورهای خلیج و مصر پناه بردند.

به تازگی سخن از شیعیان در مصر بالا گرفته است. این گزارش روشن می‌سازد که شمار زیادی از شیعیان مصر از عرب‌های فلسطینی الاصل هستند که به دلیل فشارها و سیاست‌های نظامی سازمان‌های مسلح یهودی مجبور به ترک سرزمین خود شده‌اند. ده‌ها فلسطینی که در مناطقی؛ مانند بالماح و هاغاناه ساکن بودند و به مذاهب مختلف گرایش داشتند، از سرزمین خود گریختند و در جهان پراکنده شدند.

نام برخی از شخصیت‌های شیعی فلسطینی که از اولین پیروان این مذهب بودند در این گزارش ذکر شده است، که "شیخ عبدالرافع محاجنه" و "شیخ لوی داود" و "شیخ محمد زحالق" از مهمترین پرچم‌داران مذهب تشیع بودند، که از آن دفاع کردند.

روشن است که تعدادی از گروه‌های ساده‌ی شیعی؛ مانند «فرزندان عبدالرافع» در پاره‌ای از مناطق عربی اسرائیل به شکل رسمی فعالیت می‌کنند و حتی مانند دیگر گروه‌های دینی یهودی یا مسیحی که در اسرائیل پراکنده‌اند از حکومت، کمک مالی دریافت می‌کنند. به طور مثال گروه «فرزندان عبدالرافع» در ژوئیه‌ی گذشته از حکومت اسرائیل خواست که به شیعیان فلسطین اشغالی اجازه دهد که به زیارت اماکن مقدسه در عراق؛ مانند «نجف» و «کربلا» یا اماکن مقدس دیگر در ایران، مانند «قم» بروند، اما حکومت و دستگاه امنیتی به شدت این درخواست را رد کرد.

این مساله همچنان در دادگاه ویژه‌ای در حال بررسی است، اما اخیراً به دلیل سفر برخی از اعضای عرب کنیسه به سوریه و لبنان، قانونی در اسرائیل به تصویب رسید که در آن اسرائیلی‌ها اجازه‌ی سفر به کشورهای؛ مانند ایران که به صراحت دشمنی خود را با اسرائیل اعلام می‌کنند و مایل به پاک کردن آن از نقشه‌ی جهان هستند، را ندارند.

در کنار انجمن «فرزندان عبدالرافع»، انجمن دیگری با نام «شیعیان حقیقی» در منطقه‌ی المثلث العربیه در اسرائیل به شکلی سری به فعالیت مشغول است و به همین دلیل توجه بسیاری از رسانه‌های گروهی اسرائیلی را به خود جلب نموده است. این توجه زمانی فزونی یافت، که این انجمن بیانیه‌ای صادر نمود که در آن خواستار اعلان رسمی شیعه به عنوان یک اقلیت دینی که در عرصه‌ی سیاسی رژیم صهیونیستی تاثیرگذار است، شد.

در این بیانیه آمده است: "به هیچ وجه نباید سیاست را با دین آمیخت و یادآور می‌شود، که امریکایی‌ها به شیعیان عراق کمک بسیاری کردند و به عنوان نمونه آن‌ها را به حکومت رساندند و در موارد زیادی به آن‌ها یاری رساندند. با توجه به این که هیچ متن شیعی وجود ندارد، که دشمنی با یهودیان یا دشمنی با غرب یا ایالات متحده را تشویق کند، حکومت اسرائیل به عنوان یک «حکومت آزاد» باید پیروان این مذهب را به رسمیت بشناسد و هویت شیعی آن‌ها را در کارت شناسایی آن‌ها ذکر نماید.

جالب این است که این گروه، چند هفته پیش از انتشار این بیانیه، چندین بیانیه‌ی دیگر صادر کرده بود که در آن‌ها هرگونه همکاری با عرب‌های سنی و رهبران بزرگ جنبش اسلامی تحریم شده بود، که «حماس» و «جهاد اسلامی» و دیگر گروه‌های فعال در سرزمین اشغالی از آن جمله‌اند؛ زیرا آن‌ها امام علی بن ابیطالب را تقدیس نمی‌کنند، و همچنین این گروه اعلام کرد که مسلمانان سنی در طول تاریخ «رنج»های فراوانی را به شیعیان تحمیل کردند.

وقتی این بیانیه در منطقه‌ی المثلث، که یک منطقه‌ی مذهبی تندرو است منتشر شد، باعث برانگیختن پاره‌ای از واکنش‌ها گردید؛ زیرا این بیانیه را هیچ شخص حقیقی امضا نکرده بود و نسخه‌ای که در رسانه‌های گروهی نشان داده شد تنها نام «شیعیان حقیقی» را در خود داشت. این تشکل در تلاش است که از طریق پست الکترونیکی و انتشار بیانیه‌ها از طریق کاربران اینترنت در اسرائیل با برخی از عرب‌های اسرائیل ارتباط برقرار کند.

البته گروه‌های دیگری، مانند «شیعه‌ی ابرار» و «فرزندان حسین» و «شیعه در دل‌ها» در اسرائیل فعال هستند که بیانیه‌های مشابهی را منتشر می‌کنند. تمام این گروه‌ها به شکلی سری و از طریق ارسال نامه‌های الکترونیکی برای کاربران اسرائیلی به فعالیت می‌پردازند.

گروه‌های اندکی وجود دارند که به شکل علنی به فعالیت می‌پردازند، اما فعالیت‌ها و گرایش‌های گروه‌های سری سابق‌الذکر که بیانیه‌های سری منتشر می‌کنند، فضای پنهان کاری را بر فعالیت این گروه‌ها تحمیل کرده و آنها را وارد چالش و دشمنی با قدرت حاکم در اسرائیل نموده است. قدرت حاکم در اسرائیل هر چند به هر گروهی اجازه‌ی برگزاری آزاد مراسم مذهبی را می‌دهد، اما به هیچ وجه استفاده از این آزادی برای زیان رساندن و به خطر انداختن امنیت تل‌آویو را بر نمی‌تابد.

در کنار این گروه‌های علنی و سری، گروه‌هایی؛ مانند گروه «الامر» در «ام الفحم» و «الخیر» و «الاسلام» در مناطق عربی فلسطین اشغالی فعالیت می‌کنند، که شماری از شیعیان را در بر می‌گیرند. این شیعیان به صورت دسته‌جمعی و بر اساس برنامه‌های این گروه‌ها به انجام فعالیت‌های خیریه می‌پردازند و به صورت فردی اقدام به این کارها نمی‌کنند. در گروه‌های شیعی دیگر نیز وضع بر همین منوال است.

باید یادآور شد، که گروه‌های علنی شیعی در جشن‌ها و اعیاد دینی یهودی و اسلامی به صراحت اعلام می‌کنند که به اسرائیل افتخار می‌کنند و از کسانی که در تلاشند تا مذهب تشیع را با حکومت وارد چالش کنند انتقاد می‌کنند، و حتی در زمانی که رئیس‌جمهور یکی از کشورهای عربی که با اسرائیل رابطه دارد، اعلام نمود که شیعیان اصولاً به ایران وفا دارند و از ایران پیروی می‌کنند، شماری از اعضای این گروه‌ها در برابر سفارت یکی از کشورهای عربی تظاهرات نمودند و اعلام کردند که تابع رژیم صهیونیستی هستند و هیچ کس اجازه ندارد از آنها سوءاستفاده نماید و تاکید کردند که شیعیان نیز همانند دیگر اقلیت‌های موجود در اسرائیل در تلاشند که حقوق خود را از رژیم صهیونیستی بگیرند و نه از کسی دیگر.

زنگ خطر

مدرسه‌ی عالی علوم دینی در قدس اشغالی در نوزدهم اکتبر سال گذشته، خلاصه‌ی پژوهشی با عنوان «آیا شیعیان بیشتر خواهند شد؟» را منتشر نمود، که توسط پروفیسور "بیرتس حاییم ارولیه" استاد دین شناسی تطبیقی انجام شده بود. این پژوهش که پاره‌هایی از آن در سایت مدرسه‌ی عالی علوم دینی منتشر شد، هشدار می‌دهد که تشیع در مناطق عربی پر جمعیت، مخصوصاً در منطقه‌ی النقیب در حال گسترش است. این پژوهش یادآور می‌شود که بیشتر ساکنان عرب این منطقه را صحرانشین‌ها تشکیل می‌دهند، که نسبت رشد جمعیت و زاد و ولد آن‌ها به 5/8 درصد می‌رسد، که از بالاترین درصدهای رشد در جهان به شمار می‌آید. بدین ترتیب جمعیت صحرانشین‌ها هر 14 سال دو برابر می‌شود. و در صورتی که پیشگیری‌های لازم صورت نگیرد، ممکن است باعث تشکیل یک حکومت شیعی در فلسطین اشغالی شود!

در پایان بخش منتشر شده‌ی این گزارش آمده است: وجود شیعیان در اسرائیل رخنه و نفوذ به آن است و نباید فراموش کرد که به جز وجود تاریخی شیعیان در سرزمین تاریخی فلسطین، انتشار تشیع در اسرائیل به چالش وخیم و بحرانی میان اسرائیل و حزب الله و پیروزی چند باره‌ی این حزب در مواجهه با اسرائیل منجر می‌شود. این مساله باعث شده تا جوانان عرب درون سرزمین فلسطین و مخصوصاً مناطق معروف به عرب‌های 48 نگاه بسیار مثبتی به مذهب تشیع پیدا کنند. این عرب‌ها از رفتار حکومت اسرائیل در برخورد با آن‌ها و محرومیت آن‌ها از بسیاری اعتبارهای مالی یا اقتصادی یا اجتماعی که یهودیان در فلسطین اشغالی از آن‌ها بهره می‌برند و همچنین برخوردهای نژادپرستانه‌ی حکومت با آنان آزرده شده‌اند، که این امر باعث شده تا در بسیاری از این جوانان نسبت به حزب الله که یک حزب شیعی است یک عشق درونی به وجود آید. تصویر دبیرکل این حزب در ده‌ها اتاق و خانه‌ی عربی در فلسطین اشغالی آویخته شده است. این مساله سبب شده است که بسیاری از رسانه‌های عمومی و مسئولین سیاسی تل آویو نسبت به خطرهای این پدیده هشدار دهند.

جالب این جاست که شماری از اعضای راست گرا و چپ گرای کنیسه و همچنین مائیر دغان رئیس دستگاه موساد و "عاموس یادلین" رئیس دستگاه اطلاعاتی ارتش (امان) و "یوفان دیسکن" رئیس اطلاعات عمومی (شاباک) در رسانه‌های عمومی یا کنیسه به صراحت از خطرهای این پدیده سخن گفته و تلاش نمودند تا این پدیده را به دین مربوط سازند و هم چنین اظهار داشتند که خدا اسرائیل را برگزید تا جهان را از آن چه «نفرت و کینه تیزی تشیع به

بشریت و زندگی» نامیدند نجات دهد، همچنان که در گذشته یهودیان را برگزید تا نخستین یکتاگرایان و معتقدان او باشند.

مهمترین جنبه‌ی این پدیده یا مساله، تلاش رژیم صهیونیستی برای مربوط ساختن آن چه «دشمنی میان شیعه و سنی» می‌خواند، با شیوه‌ی رفتارش با این شیعیان است.

این تلاش‌ها با گزارشی که پروفیسور "گال تال" استاد پژوهش‌های اسلامی در دانشگاه حیفا تهیه کرد، کاملاً روشن شد. پروفیسور گال تال بر این نکته تأکید می‌کند که کشورهای عربی که با اسرائیل توافق‌نامه‌ی صلح امضا کرده‌اند، اساساً کشورها و نظام‌هایی سنی هستند؛ کشورهایی مانند مصر که در سال 1979 با اسرائیل پیمان صلح امضا کرد. همچنین اردن و موریتانی از آن جمله‌اند. همچنین بسیاری از کشورهای عربی سنی دیگر مانند مراکش و الجزایر یا حتی شماری از کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس که بیشترین تلاش را برای ایجاد روابط با اسرائیل انجام داده‌اند، کشورهای سنی مذهب هستند، در حالی که شیعیان از همان لحظه‌ی آغازین تاسیس اسرائیل به شدت با آن از در دشمنی در آمدند.

"تال" این دشمنی را به آن چه «گفتمان دینی سیاسی» ایران خواند، مربوط می‌داند و آن را ناشی از تلاش ایران برای سیاسی کردن دین و پوشاندن لباس سیاست به آن و تلاش برای حضور در تمام عرصه‌ها دانست تا در نهایت منافع ایشان حفظ شود و جریان انقلاب شیعی ایران گسترده‌تر گردد.

تال برای اثبات ادعای خود به وجود صدها یهودی عراقی در شهرهای قم، نجف و دیگر شهرهای مقدس شیعی اشاره کرده و می‌گوید: "در طول تاریخ، یهودیانی بوده‌اند که اماکن مقدس شیعیان را در مقابل دریافت پول تعمیر می‌کردند و از آن‌ها مراقبت می‌نمودند. اما شماری از رهبران شیعی و مشخصاً ایران و لبنان تلاش کردند تا دشمنی با رژیم صهیونیستی را با مذهب مربوط ساخته و آن را تقویت نمایند تا به اهداف خویش برسند."

روزنامه‌ی اسرائیلی شبه رسمی "یدیعت احارنوت" در گزارشی که به «منابع مطلع» نسبت داد، نوشت: شیعیان در اسرائیل مهمترین گروهی بودند که با گروه‌های اسلامی فلسطینی در درون مرزهای 67، از جمله حماس و برخی گروه‌های دیگر همکاری نمودند.

این گزارش به وجود ارتباط تاریخی میان عرب‌های شیعی فلسطین اشغالی که از دیرباز در این سرزمین ساکن هستند با این گروه‌ها، به ویژه جنبش «حماس» اشاره می‌کند. در آغاز تاسیس اسرائیل دو مذهب تشیع و تسنن در کنار هم با حضور یهودیان در سرزمین فلسطین مبارزه کردند. این «اتحاد نیرومند اسلامی» (آن گونه که رسانه‌های عمومی اسرائیل از آن یاد می‌کنند) پس از اخراج مردم فلسطین از سرزمین‌شان و اشغال مناطقی از کرانه‌ی غربی و غزه در سال 1967، نیز پایدار ماند.

این گزارش در ادامه، براساس اطلاعاتی که از واحد پژوهش‌های شیعی در موساد دریافت کرده است از 8 یگان سری پرده بر می‌دارد، که عرب‌های شیعه‌ی اسرائیل به شکلی سری و برای ایجاد هماهنگی میان جنبش‌های مقاومت اسلامی و به ویژه «حماس» تشکیل داده‌اند. اما رژیم صهیونیستی به دلایلی که آن‌ها را «تاکتیکی» و سری نامیده و تنها رهبران و رؤسای تشکیلات امنیتی اسرائیل از آن‌ها باخبرند، تاکنون اقدامی برای دستگیری اعضای این یگان‌ها ننموده است.

جالب این جاست که این یگان‌ها عملیات‌هایی را در قلب فلسطین اشغالی طراحی و اجرا نمودند، که وزیر امنیت داخلی "افی دیختر" به آن‌ها اعتراف نمود و اشاره کرد: "عرب‌هایی که به اعضای تشکل‌های مسلح فلسطینی یاری می‌رسانند از عرب‌های شیعی یا عرب‌هایی که به صورت سری به این مذهب گرایش دارند؛ هستند، که برای ضربه زدن به اسرائیل، پیمان‌های «شیطانی» تشکیل دادند."

او از 73 عملیات نظامی پرده برداشت که به قصد ضربه زدن به امنیت اسرائیل در فاصله‌ی بین سال‌های 1996 تا نیمه‌های سال 2006 در اسرائیل یا مرزهای آن یا در مراکز بازرسی که در مناطق اشغالی قرار دارند، انجام شده‌اند و در آن‌ها عرب‌های اسرائیلی شیعی با سنی‌های «حماس» یا دیگر تشکل‌های مسلح فلسطینی؛ مانند جهاد اسلامی همکاری کرده‌اند. این مساله باعث شده تا سران تشکیلات امنیتی در تل آویو خواستار ریشه کن کردن شیعیان در اسرائیل شوند. در اوضاع امنیتی کنونی و با توجه به پیروزی «حماس» و اداره‌ی حکومت فلسطین توسط آن و

همچنین فشارهای نظامی که سربازان اسرائیلی علیه فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها وارد می‌سازند، وجود شیعیان در اسرائیل یک خطر امنیتی به شمار می‌آید.

اسرائیل شماری از شیعیان را که با مسلمانان سنی مذهب فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی همکاری کرده‌اند را دستگیر نموده، اما هنوز مورد محاکمه قرار نداده است. البته این مساله باعث شد که شماری از گروه‌های حقوق بشر فلسطین اشغالی خواستار آزادی این افراد و توجیه اتهام رسمی و محاکمه‌ی آنان شوند.

باید گفت که برخورد با شیعیان بسیار خطرناک شده است، به ویژه آن که آن‌ها به ارتش رخنه کرده‌اند و «حزب الله» نیز توانسته است به ارتش نفوذ کند و حتی عوامل فعال یا خفته‌ای نیز در آن پراکنده است.

چیزی که باعث شد تا اسرائیل در رفتار با شیعیان دقت بیشتری در پیش بگیرد، این بود که شماری از شیعیان در حساس‌ترین نهاد اسرائیل؛ یعنی ارتش حضور داشته و شبهه‌ای مبنی بر همکاری آن‌ها با «حزب الله» برای آسیب رساندن به امنیت اسرائیل وجود دارد. به طور مثال سایت اینترنتی «اسرائیل امروز» در گزارشی اعلام کرد که شیعیان به ارتش رخنه کرده‌اند و بارزترین نشانه‌ی آن سرهنگ "عمر الهیب" است که یک سال و نیم پیش به جرم جاسوسی به سود «حزب الله» محاکمه و به 15 سال زندان محکوم شد. این سایت ادعا کرد که «الهیب» در گروه «شیعه در دل» عضو بوده و اطلاعاتی از ارتش اسرائیل را به حزب الله منتقل نموده است. البته دادگاه نظامی هیچ کدام از این مسائل را در فهرست اتهام‌های «الهیب» نیاورد و تنها او را به رساندن اطلاعات به «حزب الله» در برابر رشوه‌های مالی و مواد مخدر متهم کرد.

این سایت اضافه می‌کند که «الهیب» مسئول احضار به خدمت صحرائشینان بوده، و این منصب به او اجازه می‌داد که به «تبلیغ تشیع» در میان جوانان صحرائشین پردازد. این مساله باعث شد تا مسئولان امنیتی و قضات رسیدگی پرونده که از این جزئیات اطلاع داشتند، بالاترین مجازات را برای او در نظر بگیرند و به اخراج او از ارتش اکتفا ننمایند.

تلویزیون رژیم صهیونیستی در برنامه‌ی «لوندون فاکیرشناوم» که یکی از برنامه‌های تحلیلی مهم به شمار می‌آید، گزارشی درباره‌ی احتمال وجود واحدهای شیعی در ارتش که به «حزب الله» اطلاعات می‌رسانند را پخش کرد.

این گزارش به جنگ اخیر رژیم صهیونیستی علیه لبنان اشاره و عنوان شد که روش و شیوه‌ی رویارویی «حزب الله» با اسرائیل به گونه‌ای بود که نشان می‌داد «حزب الله» به مقدار زیادی از اسرار نظامی و استراتژیک ارتش اسرائیل آگاهی دارد. این مساله باعث شد تا به ارتش اسرائیل زیان‌های سختی وارد آید و چندین فرماندهی اسرائیلی از منصب خود کنار گذاشته شوند، که از آن جمله آنها می‌توان به ژنرال "اودی ادام"، فرماندهی منطقه‌ی شمالی اشاره کرد که به جای او ژنرال "موشیه کبلینسکی" منصوب گردید.

این گزارش ادامه می‌دهد که در بسیاری از رویارویی‌های مستقیم میان «حزب الله» و رژیم صهیونیستی، «حزب الله» از فعالیت‌ها و تحرکات ارتش اسرائیل آگاهی داشت، و رودررویی‌هایی که در منطقه شمالی رخ داد، نشان می‌داد که «حزب الله» از تمام تحرکات و اهداف اسرائیل اطلاع داشت.

این گزارش فاش کرد که ارتش در حال حاضر به صورت سری از تمام کسانی که از تصمیم‌ها و تغییرات تاکتیک‌های نظامی آگاهی داشتند تحقیق می‌کند تا مسئول شکست اطلاعات ارتش شناسایی شود. همچنین درباره‌ی امکان رسیدن شیعیان به منصب‌های اساسی و فرماندهی ارتش نیز تحقیق می‌شود. این گزارش تاکید کرد که دستگاه امنیتی اسرائیل تاکنون چندین گزارش درباره‌ی امکان استفاده‌ی جاسوسان و عوامل دشمن از دستگاه‌های فرستنده و دستگاه‌های شنود بسیار دقیق و نیرومند و غیرقابل شناسایی منتشر نموده است و ممکن است «حزب الله» برای رخنه در ارتش از آن‌ها استفاده کرده باشد و یا عوامل خود را برای ارسال گزارش‌ها به این دستگاه‌ها مجهز نموده باشد.

از این رو رخنه در گروه‌ها و تجمع‌های شیعی در فلسطین اشغالی و گرفتن حاشیه‌ی امنیت از آن‌ها و ستاندن آزادی اعطا شده به آن‌ها ضروری به نظر می‌رسید، به ویژه آن که پاره‌ای از آن‌ها در تلاش بودند تا دین را با سیاست در هم آمیزند و در خفا و به صورت پنهانی به این مذهب گرویده‌اند و مراسم و مناسک مذهبی خود را نه به صورت آشکار که اسرائیل اجازه داده بود، بلکه مخفیانه انجام می‌دادند.

شکارچی تروریست‌ها

این اقدامات اسرائیل در کتاب «شکارچی تروریست‌ها» نمود یافت، که نوبرانه‌ی ادبی موساد به شمار می‌آید. این کتاب جنجالی، جزئیات بسیاری را روشن ساخت و نشان داد که چگونه اسرائیل همکاری مخفیانه‌ی گروه‌های شیعه در فلسطین اشغالی با دیگر گروه‌های هم‌سان را کشف نمود و تاکید کرد که این همکاری یک همکاری تاریخی و کهن است و آن‌گونه که برخی گمان می‌کنند جدید و تازه نیست.

این کتاب پیش از پرداختن به این مساله اوضاع شیعیان در فلسطین اشغالی را شرح می‌دهد و روشن می‌سازد که آن‌ها مراسم دینی خود را کاملاً مخفیانه انجام می‌دهند و هیچ‌کس از آن‌ها مطلع نمی‌شود و به شکلی که خانواده‌ی شماری از آن‌ها حتی از گرایش و اعتقاد فرزندانشان به این مذهب اطلاعی ندارند.

نویسنده‌ی کتاب ادعا کرد که شیعیان، دبیر کل «حزب الله» سید حسن نصرالله و «مقتدی الصدر» را به عنوان بارزترین وفاداران به این مذهب - از نگاه شیعیان در فلسطین اشغالی - و پاسداران آن، تقدیس می‌کنند.

این کتاب ادامه می‌دهد که ایالات متحده‌ی آمریکا در شناخت تل آویو از فعالیت شیعیان، پایگاه مهمی به شمار می‌آید و موساد توانست یک زن را به عنوان عامل خود وارد گروه‌های اسلامی در ایالات متحده نماید، این زن به مسلمان شدن و شیعی شدن تظاهر نمود و در این راه شناخت او به زبان عربی و مراسم و مناسک شیعیان بسیار به او یاری رساند؛ زیرا او سال‌ها در عراق زندگی کرده بود و پس از اعدام پدرش به جرم جاسوسی برای رژیم صهیونیستی از عراق خارج شده بود.

این نقشه در تل آویو طراحی شد تا این جاسوس به گروه‌های اسلامی فلسطینی رخنه کند. بدین شکل که ادعا نماید، فردی مسیحی است، اما تمایل به مسلمان شدن دارد. این جاسوس توانست در این راه موفق شود و به بهترین شکل ممکن در این گروه‌ها نفوذ نماید، تا آن‌جا که یک بورس برای تحصیل در آمریکا که به فلسطینی‌ها داده می‌شود از سوی یکی از شیوخ خلیج دریافت کرد. او باهوش سرشارش در گروه‌های اسلامی آمریکا رخنه کرد و توانست از حساس‌ترین تماس‌ها و کمک‌هایی که شماری از گروه‌های اسلامی شیعی به گروه‌های شیعی دیگر در فلسطین اشغالی در کرانه‌ی غربی یا غزه یا درون خود اسرائیل می‌کردند، آگاهی یابد.

او از طریق تماس‌هایی که با افراد گروه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی داشت، توانست از بسیاری همکاری‌ها میان گروه‌های شیعی و اعضای این گروه‌ها در ایالات متحده پرده بردارد و پاره‌ای از فعالیت‌های این گروه‌ها - که در ایالات متحده قرار دارند - را روشن سازد.

این کتاب توضیح می‌دهد که "سازمان اطلاعات و دستگاه‌های امنیتی" چگونه خبر همکاری شیعیان درون اسرائیل با دیگر گروه‌های شیعی در خارج را دریافت کردند. به ویژه آن که شمار زیادی از این گروه‌ها روابط بسیار محکمی با برخی گروه‌های «تندرو»ی عراقی و گروه‌های لبنانی و حتی با نظام ایران دارند که روسای دستگاه‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا به شکلی علنی این مساله را عنوان نمودند. این مساله باعث ایجاد روابطی «غیرمستقیم» خواهد شد که به امنیت اسرائیل ضربه وارد می‌سازد.

این جاسوس از تماس میان شماری از این شیعیان با برخی شیعیان کشورهای خلیج فارس خبر داد. این تماس‌ها اساساً در سفرهای حجی که برخی از اسرائیلی‌ها داشتند، انجام می‌شد. هر ساله حجاج عرب فلسطین اشغالی از طریق اردن برای انجام مراسم حج به عربستان سعودی سفر می‌کنند، که این جاسوس از تماس برخی از این حجاج با شیعیان خلیج فارس خبر داد.

رؤسای اطلاعات و دستگاه‌های امنیتی به محض دریافت این خبرها نسبت به تمام شیعیان دچار خشم و نفرت شدند، به ویژه آن که تنها هم‌دردی شیعیان فلسطین اشغالی با هم‌کیشان خود در عراق و لبنان برای تل آویو یک فاجعه‌ی امنیتی محسوب می‌شود، که اسرائیل نمی‌تواند به سادگی آن را حل نماید.

در این کتاب آمده است: "پس از رسیدن خبر همکاری شیعیان اسرائیل با برخی از گروه‌های اسلامی در آمریکا، جلسه‌ای میان رؤسای دستگاه‌های امنیتی برگزار شد. در این جلسه یکی از این روسا بر ضرورت «عقیم ساختن» فوری تمام عرب‌های شیعی و از میان برداشتن آن‌ها و اجرای یک سلسله ترورهای سری با هدف ترور عرب‌های شیعه و هر کسی که گمان بر تشیع او می‌رود، تاکید کرد. به ویژه آن که مشکل شناسایی کسانی که به این کیش در می‌آیند، هم چنان پا برجاست بود."

جالب آن است که یکی از رؤسای دستگاه امنیتی، که کتاب او را «ص» می‌نامد، این مساله را مشکل اصلی ندانست؛ زیرا عرب‌های اسرائیل در تمام مناطق جنوبی؛ مانند «عسقلان» یا «بئرالسبع» یا «نقیب» و همچنین در قدس و تل‌آویو یا مناطق شمالی دیگر؛ مانند «الجلیل» و «ام‌الفحم» و «حیفا» و «نتانیا» همگی تحت کنترل تل‌آویو قرار دارند. وی مشکل اصلی را چگونگی از میان برداشتن این شیعیان عنوان نمود، به ویژه در صورتی که شماری از آنها به قتل برسند، موضوع فاش خواهد شد و رژیم صهیونیستی به عنوان کشوری که به دین‌ها و مذهب‌های آسمانی گوناگون موجود در فلسطین اشغالی احترام نمی‌گذارد، شناخته خواهد شد.

این مساله باعث شده تا یکی دیگر از رهبران دستگاه امنیتی، از دیگران درخواست کند، که درباره‌ی از میان برداشتن شیعیان بدون کشتار آنها به تبادل نظر بپردازند. چندین طرح و نظریه برای اجرای این نقشه مطرح شده که در پایان، یکی از آنها به تصویب رسید. این طرح به «مافیت فاتحیه» معروف است که یک اصطلاح عبری است و به معنای «مرگ و زندگی». براساس این طرح، جاسوس‌ها بدون این که به شکل ظاهری آسیبی ببینند و بدون باقی گذاشتن هیچ ردپایی از فعالیت دست بر می‌دارند.

اسرائیل عملیات‌های بسیاری از این دست را علیه فلسطینی‌ها و عرب‌ها به اجرا درآورد و در آنها نظریه‌ی «مافیت فاتحیه» را به کار برد. اسرائیل در این راستا اقدام به استفاده از پاره‌ای وسایل و راه‌های شکنجه و تحقیر علیه مجاهدین و فلسطینی‌های تحت تعقیب نمود و این کار را به گونه‌ای انجام می‌داد، که آنها را به کلی از فعالیت باز دارد. اسرائیل اقدام به عقیم کردن و بریدن آلت شماری از آنها یا به تصویر کشیدن یکی از آنها به شکل کاملاً لخت به همراه چند زن و تحقیر او با این عکس نمود. این‌ها نمونه‌هایی از اقدامات رژیم صهیونیستی بودند که افراد تحت تعقیب را کاملاً از دشمنی با رژیم صهیونیستی یا در پیش گرفتن سیاست‌هایی که از نظر تل‌آویو به امنیت ملی رژیم صهیونیستی لطمه وارد می‌کنند باز می‌داشت.

رؤسای دستگاه‌های امنیتی، نقشه‌ای طراحی کردند که به چهار مرحله‌ی اصلی تقسیم می‌شد. اجرای این نقشه از سال 2005 آغاز گردید و تا سال 2009 ادامه خواهد یافت. در مرحله‌ی اول هر شیعی شناخته شده بدون در نظر گرفتن جایگاه و مقام وی باید تحقیر گردد. در مرحله دوم فرد شیعی با یکی از روش‌های ذکر شده یا دیگر روش

های ابتکاری کارشناسان اطلاعاتی اسرائیل مورد تحقیر قرار می‌گیرد. در مرحله‌ی سوم برای نشان دادن جدیت تهدیدها، عکس‌ها و دیگر نشانه‌های تحقیرآمیزی که به تصویر کشیده شده‌اند، به آن‌ها نشان داده می‌شود تا به جدی بودن تهدیدها پی‌ببرند. در مرحله‌ی پایانی از عکس‌ها و ابزارها و دیگر برنامه‌هایی که علیه آن‌ها استفاده شده است برای به خدمت در آوردن آن‌ها و کشف تماس‌هایی که برخی از عرب‌ها با خارج دارند استفاده می‌شوند.

در گزارش‌های روزنامه‌ها بسیار بر این مساله تاکید می‌شود. به طول مثال روزنامه‌ی «الصناره» که به زبان عربی منتشر می‌شود، ادعا کرد که برخی از اعضای عرب کنیسه، از جمله دکتر "عزمی بشاره" پس از سفر به سوریه، نامه‌هایی در این باره به برخی از شخصیت‌های عرب اسرائیل که به صورت غیرمستقیم از ایران و از شیعیان دفاع می‌کنند، رسانده است.

این روزنامه نظر شماری از روسای امنیتی را در این باره منعکس نمود که رئیس سابق دستگاه اطلاعات عمومی «شاباک» "عامی ایلون" از آن جمله بود. او "عزمی بشاره" را به صراحت متهم نمود و تاکید کرد که بشاره آلت دست سوریه، شیعه است و به فرد ایرانی تبدیل شده و آنان برای تحقق اهداف سیاسی خود از او استفاده می‌کنند.

حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است، که دلیل ترس اسرائیل از وجود تعدادی از اعراب فلسطین که به مذهب تشیع گرایش دارند چیست؟ راز این همه نگرانی امنیتی در کجا نهفته است؟

"مجلی وهبه" نایب رییس کنیسه و مشاور آریل شارون رییس وزرای سابق اسرائیل در امور عربی، به وجود گروه‌های شیعی در جهان اشاره می‌کند و آن‌ها را برای منطقه خطرناک می‌داند. به ویژه آن که در منطقه، کشورهای نظیر ایران هستند که مایل به ایجاد یک هلال شیعی بزرگ هستند، که از ایران و عراق و اردن و حتی مصر بگذرد، که این مسئله می‌تواند امنیت و استقرار منطقه را به خطر اندازد. او به تمام رهبران جهان خصوصاً رهبران منطقه درباره‌ی این خطر هشدار می‌دهد.

و هبه ادامه می‌دهد که در درون اسرائیل کسانی هستند که برای تحقق نقشه‌های ایران یا سوریه پول دریافت می‌کنند. به طور مثال دکتر عزمی بشاره از آن جمله است، که حزب متبوع او از ایران و سوریه پشتیبانی مالی می‌شود و اسرائیل را مورد حمله قرار می‌دهد. همین کافی است که دکتر عزمی بشاره سوریه را تنها کشور دموکراتیک منطقه می‌داند. آیا این منطقی است؟

همچنین اعضای این حزب و خود عزمی بشاره به لبنان و سوریه که از دشمنان اسرائیل هستند، سفر می‌کنند و به سان مهمانان این کشورها با آنها برخورد می‌شود که این مساله به خودی خود مستوجب برخورد قانونی است. ما اهداف بشاره و حزبش را به خوبی می‌شناسیم. آنها به دنبال نابودی اسرائیل هستند.

فرزندان انقلاب اسلامی

سوالی که در پس تمام این گزارش‌ها یا سخنان یا پژوهش‌هایی که در این باره در فلسطین اشغالی منتشر و یا مطرح می‌گردد، این است که نقش ایران در این قضیه چیست؟ و آیا واقعاً فرزندان انقلاب اسلامی با دستان بسته تنها به نظاره‌ی این اتفاقات نشسته‌اند؟ شیعیان فلسطین اشغالی آیا از مصلحت‌های کلی اسرائیل پشتیبانی می‌کنند؟

سایت اینترنتی دیبکا در گزارشی اعلام کرد: یگان‌های الکترونیکی وابسته به اطلاعات ایران فعالیت‌های قابل توجهی در این زمینه دارند. این سایت ادامه داد که این یگان‌ها موفق شده‌اند تا با شیعیان ارتباط برقرار کنند و آیات، احادیث و آموزه‌های دینی که شیعیان فلسطین اشغالی به آنها احتیاج دارند را به شیعیان می‌رساند. این دقیقاً همان کاری است که ده‌ها گروه دینی تندرو مانند گروه تندروی «حریدیم» یا گروه «ستاره‌ی یهودی» یا «قلب مقدس» در گذشته انجام دادند. این گروه‌ها به سیستم پست الکترونیکی کاربران «ياهو» و «هات میل» که بزرگترین سیستم‌های پست الکترونیکی جهان به شمار می‌آیند، نفوذ می‌کردند و آن‌ها را به یهودی شدن تشویق می‌کردند. پاره‌ای از این گروه‌ها توانستند، در کار خود در بسیاری از کشورهای آفریقایی، به ویژه کشورهای آفریقای غربی و میانه و آمریکای جنوبی که شرایط اجتماعی و معیشتی در آنها نابسامان است، موفق باشند.

این مساله باعث شد که یکی از روسای دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی اعتراف کند که ایرانی‌ها به خوبی و با مهارت تمام از دشمنانشان درس گرفته‌اند. اسرائیل اولین کشوری بود که سیاست چت و گفت و گوهای الکترونیکی را به کار گرفت و در این راه به بسیاری از اهداف خود جامه‌ی عمل پوشاند. به طور مثال رژیم صهیونیستی تنها به یهودی کردن فقرا از طریق گفت و گوی‌های الکترونیکی اکتفا نکرد، بلکه از همان طریق توانست جاسوس‌هایی برای خود پرورش دهد. اسرائیل نامه‌های کد گذاری شده برای آن‌ها می‌فرستاد و در سخت‌ترین شرایط و به ویژه در زمان رویارویی مسلحانه با فلسطینی‌ها آن را به کار می‌گرفت و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد.

این ارتباط‌های اینترنتی صدای بسیاری از روسای رژیم صهیونیستی را در آورد. به ویژه که ایران سلاح آن‌ها را به کار گرفته بود. این مساله باعث شد که فرماندهی کنونی ارتش اسرائیل ژنرال "دان حالوتس" از دولت بخواهد، که اوضاع مالی و شرایط معیشتی اعضای یگان جنگ الکترونیکی رژیم صهیونیستی را بهبود ببخشند، که تقاضای او پذیرفته شد و 500 میلیون شیکل؛ یعنی نزدیک به 110 میلیون دلار برای ارتقای فعالیت‌های این یگان‌ها و مواجهه‌ی تشیع الکترونیکی که ایرانی‌ها در پیش گرفته‌اند اختصاص داده شد، که در عرض دو سال در این واحدها هزینه شود. این کار در شرایطی که تهران بودجه و پول زیادی را برای ارتقای فعالیت‌های یگان‌های الکترونیکی هزینه می‌نمود و برای ارتباط با شیعیان در اسرائیل از آن‌ها استفاده می‌کرد، برای اسرائیل ضروری می‌نمود.

سایت اینترنتی دیبکا از هشدار یکی از روسای امنیتی اسرائیل درباره‌ی رخنه‌ی ایرانی‌ها خبر داد. به ویژه آن که ایرانی‌ها در رخنه به سیستم پست الکترونیکی که عرب‌های فلسطین اشغالی یا دیگر اسرائیلی‌ها به کار می‌گرفتند، موفق بوده‌اند.

با در نظر گرفتن تلاش ایران برای استفاده از شیعیان در تحقق اهداف اساسی خود در منطقه، این مساله برای اسرائیلی‌ها قابل تحمل نبود. گزارش‌های جراید یا نظرسنجی‌هایی که نهادهای دینی در تل آویو یا دیگر شهرها منتشر می‌کنند، چگونگی روابط آینده‌ی رژیم صهیونیستی با این شیعیان را روشن نمی‌کند، به ویژه آن که این مساله به شکل بسیار نیرومندی بر میز کار ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل خودنمایی می‌کند. اولمرت به خوبی از آن چه اسرائیلی‌ها خطر هلال شیعی می‌نامند آگاه است و نیک می‌داند که ایران مایل است این هلال شیعی به وجود

آید و بسیاری از سیاستمداران این کشور خوش بینی و خوشنودی خود را از پیروزی های سیاسی شیعیان در کشورهای عربی، مخصوصاً کشورهای حوزه ی خلیج فارس در انتخابات اخیر مجلس، بیان داشته اند.

جالب آن که شماری از نویسندگان اسرائیلی هستند که به صراحت از استفاده از شیعیان فلسطین اشغالی برای عادی سازی روابط تل آویو و تهران سخن می گویند. به طور مثال "تسفی برئیل" سردبیر سابق روزنامه ی «ها ارتس» در مقاله ای با عنوان «باید ایران را از محور شر به یک شریک تبدیل کنیم» اهمیت حرکت به سوی این همکاری و توجه شیعیان را گوشزد کرد و تذکر داد، که ایران کشوری نیست که اسرائیل در پی دشمنی با آن باشد؛ زیرا این دشمنی مشکلات بسیاری را برای اسرائیل به وجود می آورد.

«برئیل» یادآور شد، که ایران «کلیدهای سری سوریه و حزب الله» را در اختیار دارد و اسرائیل به محض امضای پیمان نامه ی صلح با ایران، در این جبهه ها آرامش را تجربه خواهد کرد. همچنین این مساله پیامد مهم دیگری را در پی خواهد داشت و آن این که کشورهای حوزه ی خلیج فارس به محض ایجاد روابط میان تل آویو و تهران، در جهت عادی سازی روابط خود با اسرائیل گام بر خواهند داشت؛ زیرا این کشورها در شرایطی که چنین تحولات مثبتی در جهت صلح در جریان باشد، تنها به نظاره نخواهند نشست و به این سو حرکت خواهند کرد.

این ها نظریه های کارشناسان بود، اما مساله اصلی همچنان پابرجا خواهد بود: آینده ی شیعیان در فلسطین اشغالی چگونه خواهد بود؟ آیا رژیم صهیونیستی آن ها را به عنوان یک نیروی دینی تاثیرگذار به رسمیت خواهد شناخت؟ آیا ارتباط شیعیان با تهران ادامه خواهد یافت؟ همچنین یک سوال مهم باقی می ماند: اسرائیل با پیگیری مساله ی «نشت» اطلاعات و دست داشتن شیعیان در این قضیه، چه اهدافی را دنبال می کند؟ چرا همه ی آن را در قالب یک پژوهش کلی گرد نمی آورد؟ آیا هدف اسرائیل از رو کردن این مسئله، وارد آوردن فشار دیپلماتیک بر رژیم حاکم بر تهران است؟ مهمتر از همه آیا این مساله پس از چراغ سبز سوریه به ایجاد روابط با رژیم صهیونیستی و قبول آن از سوی اسرائیل، می تواند اهرم فشاری برای عادی سازی روابط اسرائیل با ایران باشد؟

مسلماً در حال حاضر پاسخی برای این پرسش‌ها در سرِ رهبران تل آویو، وجود ندارد. رهبرانی که خود هر از چند گاهی، خبرهایی از شیعیان و تاثیر آن‌ها منتشر می‌کنند.

روزنامه‌ی «السیاسیه» شماره‌ی 13696 / پگاه حوزه

۱۲/۰۷/۱۳۸۷